



## درس خارج فقه نظام سیاسی آیت الله اراکی رحمته الله

عنوان درس:	فقه نظام سیاسی	جلسه ۶۸	تاریخ درس:	۱۴۰۰/۰۲/۲۶
عنوان فرعی ۱	اجرای عدل؛ اولین وظیفه رهبری			
عنوان فرعی ۲	عدل سیاسی			
عنوان فرعی ۳	مبحث سوم: اصول سیاست داخلی			
عنوان فرعی ۴	اصل چهارم: تأمین حقوق شهروندی و برابری شهروندان در آن			
عنوان فرعی ۵	حق دوم: تأمین نیازهای ضروری زندگی			
مقرر:	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش			

بحث ما در اصول سیاست داخلی نظام سیاسی اسلام و حاکمیت اسلامی بود که در این اصول به چند اصل اشاره کردیم که اصل اول، اصل استقلال و اجتناب از هرگونه سلطه پذیری از سوی بیگانگان در سیاست‌های داخلی و مدیریت کشور است و همچنین اشاره کردیم به اصل دوم که عبارت بود از ضرورت خودکفایی بلکه برنامه‌ریزی جهت برتری بر سایر ملل از هر نظر. اصل سوم، اصل تلاش در ایجاد اعتماد عمومی و جلب رضایت عامه مردم بود که این نیز مورد بحث قرار گرفت. و بحث ما قبل از تعطیلات [ماه مبارک رمضان] در اصل چهارم بود که اصل تأمین حقوق شهروندی افراد جامعه و عدم تبعیض در تأمین این حقوق بود و گفتیم این بحث دارای دو بخش است؛ بخش اول اصل وجوب تأمین این حقوق از سوی حاکمیت در نظام اسلامی است و بخش دوم، عدم تبعیض در تأمین حقوق شهروندی است.

ما در بخش بحث می‌کردیم که عبارت بود از وجوب تأمین حقوق شهروندی و در اول بحث کردیم که بین حقوق شهروندی و حقوق حاکمیتی تفاوت وجود دارد و حقوق حاکمیتی دارای ظوابط خاص خود است؛ مثلاً اینکه چه کسی می‌تواند ولی امر یا حاکم شود؛ این از حقوق عامه نیست که همه مردم حق داشته باشند ولی امر شوند؛ بلکه اینها از حقوق حاکمیتی است که ضوابط مربوط به خود را دارد. اما بعد از اینکه حاکم بر طبق اصول اسلامی و عقلی مستقر شد، حاکمیت وظایفی دارد و عامه مردم حقوقی دارند که باید به وسیله حاکمیت تأمین شود که این حقوق شهروندی است و گفتیم دارای هفت حق اصلی است؛ حق اول، حق امنیت بود که مورد بررسی قرار دادیم و بحث در حق دوم بود؛ یعنی حق در تأمین نیازمندی‌های ضروری زندگی؛ از قبیل خوراک و مسکن و پوشاک و درمان.

گفتیم آیات و روایات زیادی وجود دارد که از آنها استفاده می‌شود که تأمین نیازهای ضروری مردم، وظیفه حاکمیت است. آیاتی را اشاره کردیم و به روایاتی نیز پرداختیم. روایت دیگر از روایات داله<sup>۱</sup> بر این مطلب که می‌توان از این روایت وجوب تأمین نیازمندی‌های ضروری مردم را استفاده کرد، صحیح<sup>۲</sup> محمد بن سنان<sup>۱</sup> است.

وَكَتَبَ الرَّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ فِيمَا كَتَبَ إِلَيْهِ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ:  
 أَنَّ عِلَّةَ الزَّكَاةِ مِنْ أَجْلِ قُوَّةِ الْفُقَرَاءِ وَتَحْصِينِ أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَلَّفَ أَهْلَ الصِّحَّةِ الْقِيَامَ بِشَأْنِ أَهْلِ الزَّمَانَةِ وَالْبُلُوى كَمَا قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى «لَتَبْلَوْنَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ» فِي أَمْوَالِكُمْ إِخْرَاجَ الزَّكَاةِ وَفِي أَنْفُسِكُمْ تَوْطِينَ الْأَنْفُسِ عَلَى الصَّبْرِ مَعَ مَا فِي ذَلِكَ مِنْ أَدَاءِ شُكْرِ نِعَمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالظَّمْعِ فِي الزِّيَادَةِ مَعَ مَا فِيهِ مِنَ الزِّيَادَةِ وَالرَّافَةِ وَالرَّحْمَةِ لِأَهْلِ الضَّعْفِ وَالْعُظْفِ عَلَى أَهْلِ الْمُسْكِنَةِ وَالْحَبِّ لَهُمْ عَلَى الْمُوَاسَاةِ وَتَقْوِيَةِ الْفُقَرَاءِ وَالْمُعُونَةِ لَهُمْ عَلَى أَمْرِ الدِّينِ وَهُوَ عِظَةٌ لِأَهْلِ الْغِنَى وَعِبْرَةٌ لَهُمْ لِيَسْتَدِلُّوا عَلَى فَقَرَاءِ الْآخِرَةِ بِهِمْ...»<sup>۲</sup>؛

امام رضا علیه السلام در جواب سؤالات محمد بن سنان راجع به علل احکام نوشت:

علت زکات برای دادن قوت به بینوایان است، و نیز حفظ اموال ثروتمندان و اغنیاء و خداوند تبارک و تعالی اهل صحت و سلامت را مکلف ساخته تا قیام به نیازهای آفت‌زدگان و بلادیدگان نمایند، چنان که می‌فرماید: «در اموال و جان‌ها و انفسان، مورد امتحان و آزمایش واقع خواهید شد» در اموال به پرداخت زکات و در جان‌ها به مهیا شدن برای صبر بر بلیات و ناگواری‌ها، و به اینکه در پرداخت زکات أداء شکر نعمت‌های پروردگار عزوجل و امید زیادت نعمت است، و نیز رأفت و رحمت بر پریشان‌حالان و مردم بینوا و کوخ‌نشین و ضعفا است، و همچنین تحریص بر مواسات و همدردی با فقرا و اعانت ایشان بر امور دینی است، و این بینوایان خود موعظه و پندی باشند برای ثروتمندان که با دیدن بدبختی‌های اینان در این دنیا، اغنیاء یاد بینوایی آخرت افتند و از این تهی دستی فقرا درس گیرند، به فقری عالم قیامت و به بیچارگی و بی‌زادی در آن سامان پی برند.

ما در مباحث پیشین گفته‌ایم و در مباحث اصول فقه نظام نیز اشاره کرده‌ایم به اینکه احکامی که خطاب در آنها متوجه حاکم و یا عامه مردم است، هر دو دسته از احکام فقه نظام به‌شمار می‌آید یعنی اجرای آنها وظیفه حاکم است. در اینجا نیز تکلیف عام است که می‌فرماند خداوند کسانی که از سلامت و خودکفایی برخوردارند را

۱. اینکه ما از این روایت به صحیح<sup>۲</sup> محمد بن سنان تغییر می‌کنیم از این جهت است که ما در جای خود وثاقت محمد بن سنان را اثبات کردیم.

۲. من لا یحضره الفقیه؛ ج ۲، ص ۸.

مكلف کرده که به آنهایی که نیازمندند باید رسیدگی کنند؛ این یک تکلیف اجتماعی است؛ لذا کسی که باید مردم را وادار کند که به این تکلیف اجتماعی عمل کنند، حاکم است.

مراد از «صحت» در اینجا، صحت تنها به معنای سلامتی از بیماری نیست؛ بلکه سلامتی از هر نظر مراد است؛ سلامتی از نیازمندی و فقر را نیز شامل می شود؛ به قرینه عبارت بعد که می فرماید: «كَمَا قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى «لَتُبْلَوُنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ» فِي أَمْوَالِكُمْ إِخْرَاجُ الزَّكَاةِ فِي أَنْفُسِكُمْ تَوَطُّبُ الْأَنْفُسِ عَلَى الصَّبْرِ» و این صبر نیز دو نوع صبر است؛ یکی صبر سرمایه داران است که باید در انفاق صبر کنند و از اینکه مالشان را در راه خدا می دهند ترسند؛ و صبر دیگر، صبر نیازمندان است که حریص نباشند و بی تابى نکنند.

سوال یکی از شاگردان: آیا مواسات از مساوات کمتر است؟

پاسخ استاد: خیر؛ مساوات بیشتر است. مواسات به معنای همدردی است؛ اما مساوات به معنای برابری است. همدردی یعنی اگر مثلاً کسی در شهر یا روستایی زندگی می کند که اهالی آنجا فقیرند و او با اینکه می تواند خانه آنچنانی برای خودش در کنار کوخ های مردم بسازد؛ مواسات اقتضا می کند که با آنها همدردی کند و خانه او خیلی با آنچه آنها دارند تفاوت نداشته باشد.

هوا در تابستان های نجف اشرف آنچنان گرم می شد که سکونت در آنجا خیلی سخت بود و دمای هوا از ۵۰ درجه فراتر می رفت. آقای عاصفی - خدا رحمتشان کند- می گفت من ظهر در گرمای نجف از صحن حضرت امیر علیه السلام عبور می کردم؛ پرده ای از سایه این سوی حرم پرواز کرد که به سایه آن سوی حرم برود، در میانه راه از شدت گرما افتاد و از بین رفت؛ اینقدر گرما شدید بود و این را ما خودمان تجربه کرده ایم که روی سنگ زمین، اگر تخم مرغی را می شکستید؛ سریعاً می پخت. در همین حرارت و گرمایی؛ معمولاً کسانی که دستشان می رسید خانه ای در کوفه می گرفتند که آنجا باغ و بوستان و درخت و آب وجود داشت و ۱۰-۱۲ درجه ای گرمای کوفه از گرمای نجف کمتر بود. به امام علیه السلام پیشنهاد کردند شما اجازه دهید ما خانه ای برایتان در کوفه بگیریم که تابستان ها در آنجا باشید اما هرچه اصرار کردند، حضرت امام علیه السلام نپذیرفتند و فرمود مردم ایران و خیلی از انقلابیون و کسانی که بچه هایشان در زندان است، در شدت به سرمی برند و من نمی خواهم برای خودم وسایل آسایشی فراهم کند. این مواسات است. تکلیف شرعی وجود نداشته اما مواسات چیز دیگری است که برتر از مساوات است.

روایت دیگر مرسله حماد بن عیسی است که مرسله معروفی است و گرچه مرسله است اما فقها با این مرسله رفتار صحیح می کنند به این دلیل که هم مضمونش کاملاً موافق مسلمات فقهی است و هم فقها و علما به این روایت عمل کرده اند و شهرت قوه ای این روایت جابر ضعف سند آن است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ عليه السلام قَالَ:

۱. مراد امام کاظم علیه السلام است.

حضرت در این روایت مصارف زکات را بیان می کنند و همچنین سایر اموالی که در دست دولت است و وظایفی که دولت از نظر مالی نسبت به مردم دارد؛ تا به اینجا می رسد که می فرماید:

«وَالْأَرْضُونَ الَّتِي أَخَذَتْ عَنُوءٌ ... فَإِذَا أَخْرَجَ مِنْهَا مَا أَخْرَجَ بَدَأَ فَأَخْرَجَ مِنْهُ الْعُشْرَ مِنَ الْجَمِيعِ مِمَّا سَقَتِ السَّمَاءُ أَوْ سُقِيَ سَيْحًا وَنُصِفَ الْعُشْرَ مِمَّا سُقِيَ بِالْأَوَالِي وَالنَّوَاضِحِ فَأَخَذَهُ الْوَالِي فَوَجَّهَهُ فِي الْجِهَةِ الَّتِي وَجَّهَهَا اللَّهُ عَلَى ثَمَانِيَةِ أَشْهُمٍ «لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلَ لِقَةِ قُلُوبِهِمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ»؛ ثَمَانِيَةِ أَشْهُمٍ يَقْسِمُ بَيْنَهُمْ فِي مَوَاضِعِهِمْ بِقَدَرِ مَا يَسْتَغْنُونَ بِهِ فِي سَنَتِهِمْ بِلَا ضَيْقٍ وَلَا تَقْتِيرٍ فَإِنْ فَضَلَ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ رُدَّ إِلَى الْوَالِي وَإِنْ نَقَصَ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ وَلَمْ يَكْتَفُوا بِهِ كَانَ عَلَى الْوَالِي أَنْ يُمَوِّنَهُمْ مِنْ عِنْدِهِ بِقَدَرِ سَعَتِهِمْ حَتَّى يَسْتَغْنُوا»؛

و زمین هایی که به زور اسب و لشکر اسلام به دست آمده... و چون آنچه را باید خارج کند، خارج کرد (از مخارج کشت و زراعت) یک دهم از همه را خارج می کند در صورتی که زمین از باران و آب جاری سیراب می شود و یک بیستم خارج می کند اگر زمین با دلو و کشیدن از چاه آبیاری می شود، و حاکم این (زکات) را می گیرد و در راهی که خدا تعیین فرموده به هشت سهم به مصرف می رساند «مخصوص فقرا و مساکین و کارکنانی است که برای (جمع آوری) آن زحمت می کشند، و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می شود، و برای (آزادی) بردگان، و (ادای دین) بدهکاران، و در راه (تقویت آیین) خدا، و واماندگان در راه»؛ این هشت سهم باید در محلش به مقداری که یک سال آنها را بدون سختی و تنگی تأمین کند، تقسیم شود اگر چیزی از آن زیاد آمد، به حاکم برمی گردد و اگر کم آمد و آنها را کفایت نکرد، به عهده حاکم است که از آنچه در دست دارد، به مقداری که در خور آنهاست خرجشان را بدهد تا بی نیازشان کند.

شاهد ما عبارت «يَسْتَغْنُونَ بِهِ فِي سَنَتِهِمْ» است که حاکم این زکات را تقسیم می کند و آنقدر به آنها می دهد تا «يَسْتَغْنُونَ بِهِ فِي سَنَتِهِمْ»؛ و آنها استغناء بدون تنگ گرفتن و سخت گیری و قطره چکانی: «بِلَا ضَيْقٍ وَلَا تَقْتِيرٍ». و همچنین شاهد این عبارت است که می فرماید: «وَإِنْ نَقَصَ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ وَلَمْ يَكْتَفُوا بِهِ كَانَ عَلَى الْوَالِي أَنْ يُمَوِّنَهُمْ مِنْ عِنْدِهِ بِقَدَرِ سَعَتِهِمْ حَتَّى يَسْتَغْنُوا»؛ اگر والی زکات را بین فقرا تقسیم کرد اما نیاز آنها در حد استغناء برطرف نشد؛ والی باید از محل های دیگر که محل تأمین مالی برای دولت است، به آنها بدهد تا آنها را بی نیاز کند و این دلیل بر این است که یکی از حقوق شهروندی؛ تأمین نیازمندی های ضروری زندگی در حد استغناء و اکتفا است.

روایت دیگر روایت مرحوم شیخ است که از علی بن ابراهیم روایت می کند:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ أَنَّهُ ذَكَرَ فِي تَفْسِيرِهِ تَفْصِيلَ هَذِهِ الثَّمَانِيَةِ الْأَصْنَافِ فَقَالَ  
فَسَّرَ الْعَالِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ:

«الْفُقَرَاءُ» هُمُ الَّذِينَ لَا يَسْأَلُونَ لِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى «الْفُقَرَاءُ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا»؛ «وَالْمَسَاكِينِ» هُمُ أَهْلُ الرِّمَانَاتِ<sup>۱</sup> قَدْ دَخَلَ فِيهِمُ الرِّجَالُ وَالنِّسَاءُ وَالصِّبْيَانُ «وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا» هُمُ السَّعَاةُ وَالْجُبَاةُ فِي أَخْذِهَا وَجَمْعِهَا وَحِفْظِهَا حَتَّى يُؤَدُّوَهَا إِلَى مَنْ يَقْسِمُهَا «وَالْمَوْلَفَةَ قُلُوبُهُمْ» قَالَ هُمْ قَوْمٌ وَحَدُوا اللَّهَ وَخَلَعُوا عِبَادَةَ مَنْ دُونِ اللَّهِ وَلَمْ تَدْخُلِ الْمَعْرِفَةُ قُلُوبَهُمْ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَتَأَلَّفُهُمْ وَيُعَلِّمُهُمْ وَيُعَرِّفُهُمْ كَيْمَا يَعْرِفُوا فَجَعَلَ لَهُمْ نَصِيبًا فِي الصَّدَقَاتِ لِكَيْ يَعْرِفُوا وَيَعْرِفُوا...»

حضرت ادامه می دهد تا آنجا که می فرماید:

«وَالْغَارِمِينَ» قَوْمٌ قَدْ وَقَعَتْ عَلَيْهِمْ دُيُونٌ أَنْفَقُوهَا فِي طَاعَةِ اللَّهِ مِنْ غَيْرِ إِسْرَافٍ فَيَجِبُ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَقْضِيَ عَنْهُمْ وَيَفْكَكَهُمْ مِنْ مَالِ الصَّدَقَاتِ»

اینها هستند آن بدهکارانی که باید از زکات دیون آنها را تأمین کرد. گاهی در صدا و سیما سرو صدا می کنند که کمک کنید تا زندانی های بدهکار را آزاد کنیم. بدهکاری که توان پرداخت ندارد؛ وظیفه دولت است که بدهکاری آن را پرداخت کند؛ البته اینکه مردم کمک کنند بد نیست؛ اما این در حکومت اسلامی عیب است که ما نیازمندی داشته باشیم که تأمین نیاز او تکلیف دولت است، و بعد دولت از مردم پول جمع کند با اینکه منبع برای آن [در شرع] معین شده است و تکلیفش بر دولت ثابت است. بدهکاری که ناتوان در پرداخت دین است، نباید به زندان برود؛ این نص صریح روایت است؛ اگر غنی باشد و بدهکاری خود را ندهد، حاکم حق دارد او را زندانی کند تا بدهکاری خود را بدهد اما «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ»<sup>۲</sup>؛ و اگر (بدهکار)، قدرت پرداخت نداشته باشد، او را تا هنگام توانایی، مهلت دهید و دیگر حق زندانی کردن او را ندارند و بعد برای اینکه او را از زندان آزاد کنند از مردم پول جمع کنند.

«وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ» قَوْمٌ يَخْرُجُونَ فِي الْجِهَادِ وَلَيْسَ عِنْدَهُمْ مَا يَتَقَوَّوْنَ بِهِ أَوْ قَوْمٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَيْسَ عِنْدَهُمْ مَا يَخْرُجُونَ بِهِ<sup>۳</sup> أَوْ فِي جَمِيعِ سُبُلِ الْخَيْرِ فَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُعْطِيَهُمْ مِنْ مَالِ الصَّدَقَاتِ حَتَّى يَقْوُوا عَلَى

۱. یعنی کسانی که زمین گیرند و توان کار ندارند و نداشتن ناشی از این است که توان کار ندارند.

۲. سوره بقره: ۲۸۰.

۳. از این روایت استفاده می کنیم که هر مسلمانی در عمرش لااقل یکبار باید به حج برود؛ اگر مستطیع بود که حج بر او واجب است و باید برود؛ اما اگر مستطیع نبود، دولت باید هزینه حج را تأمین کند تا لااقل یکبار حج برود.

الْحَجَّ وَالْجِهَادَ «وَابْنِ السَّبِيلِ» أَبْنَاءَ الطَّرِيقِ الَّذِينَ يَكُونُونَ فِي الْأَسْفَارِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ فَيَقْطَعُ عَلَيْهِمْ وَيَذْهَبُ مَا لَهُمْ فَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَرُدَّهُمْ إِلَى أَوْطَانِهِمْ مِنْ مَالِ الصَّدَقَاتِ؛<sup>۱</sup>

از این روایت به طور کل استفاده می شود که دولت موظف است هر فقیری که نیازمند است، نیاز او را تأمین کند. روایت دیگر چنین است:

عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمُرْتَضَى فِي رَسُولَةِ الْمُحْكَمِ وَالْمُتَشَابِهِ نَقْلًا مِنْ تَفْسِيرِ النُّعْمَانِيِّ بِإِسْنَادِهِ الْآتِي

ما در مباحث فقه همین اخیراً بحث کردیم که اسناد سید مرتضی به تفسیر نعمانی احتیاج سند تام دارد و می توان گفت تفسیر نعمانی در زمان سید مرتضی متواتر بوده است لذا مشکلی از این ناحیه وجود ندارد. اما سندی که نعمانی از امیرالمومنین علیه السلام که «بِإِسْنَادِهِ الْآتِي» نقل می کند، این «بِإِسْنَادِهِ الْآتِي» را مرحوم صاحب وسائل در اواخر فائده ثانیة از فوائدی که در خاتمة الوسائل بیان می کند، این اسناد را ذکر کرده است؛ آن اسناد را ما تصحیح داریم و اسناد، اسناد صحیحی است.

عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فِي بَيَانِ أَسْبَابِ مَعَاشِ الْخَلْقِ قَالَ: «وَأَمَّا وَجْهُ الصَّدَقَاتِ فَإِنَّمَا هِيَ لِأَقْوَامٍ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْإِمَارَةِ نَصِيبٌ وَلَا فِي الْعِمَارَةِ حَظٌّ وَلَا فِي التِّجَارَةِ مَالٌ وَلَا فِي الْإِجَارَةِ مَعْرِفَةٌ وَقُدْرَةٌ فَفَرَضَ اللَّهُ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ مَا يَقْوُوهُمْ وَيَقُومُ بِهِ أَوْدُهُمْ إِلَى أَنْ قَالَ ثُمَّ بَيَّنَّ سُبْحَانَهُ لِمَنْ هَذِهِ الصَّدَقَاتُ فَقَالَ «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ»<sup>۲</sup> الْآيَةَ فَأَعْلَمْنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَمْ يَضَعْ شَيْئًا مِنَ الْفَرَائِضِ إِلَّا فِي مَوَاضِعِهَا بِأَمْرِ اللَّهِ<sup>۳</sup>؛

شاهد ما «فَفَرَضَ اللَّهُ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ مَا يَقْوُوهُمْ» است که درست است که در اموال اغنیاء باید به مال فقرا داده شود اما دولت باید این کار را انجام دهد؛ لذا این نیز دلالت دارد بر اینکه دولت وظیفه دارد نیاز نیازمندان را تأمین کند، منتهی منبع تأمین آن از اموال اغنیاء است.

گفته ایم که در نظام مالی اسلام، برای هر نوع نیازمندی ها، منبع معین شده است. مثلاً برای تأمین نیازمندی های دولت - چه لشکری و چه کشوری - خمس معین شده است و لذا بار دولت بردوش مردم نخواهد بود؛ زیرا خمس ربطی به مردم ندارد؛ زیرا خمس مالی است که اصلاً در ملک مردم نمی رود که بخواهد از آنها گرفته شود؛ بلکه از ابتدا هر کسی که کسبی می کند، فقط چهار پنجم درآمدش را مالک می شود؛ یک پنجم درآمدش در ملک خدا می ماند و باید به امام بدهد؛ لذا در روایت آمده است که خمسی که به ما می دهید، خیال نکنید ما چیزی از شما می گیریم؛ بلکه این چهار پنجم است که ما به شما می دهیم. چهار پنجمی که مردم مالک آن می شوند؛ با اذن

۱. وسائل الشیعة؛ ابواب المستحقین للزکاة؛ باب ۱، ح ۷.

۲. سورة توبه: ۶۰.

۳. وسائل الشیعة؛ ابواب المستحقین للزکاة؛ باب ۱، ح ۸.

خداست که مالک آن می‌شوند. از خمس، هزینه‌های دولت تأمین می‌شود. و هزینه دیگر، هزینه خود مردم است؛ فقرای مردم؛ منبع تأمین این هزینه خود مردم هستند که باید از زکات گرفته شود و اگر از زکات اصناف تسعه کفایت نکرد، والی وظیفه دارد که زکات دیگری علاوه بر این اصناف تسعه واجب کند به اندازه‌ای که نیاز نیازمندان جامعه تأمین شود. محل تأمین این اموال اغنیاست؛ نه اینکه این کار را خود اغنیا باید بکنند؛ بلکه اگر دولت مشروعی نبود و دولت مأذونی از سوی خدای متعال وجود نداشت؛ مردم خودشان وظیفه دارند این کار را انجام دهند اما این در وقتی است که دولت مأذون نباشد؛ اما اگر دولت مأذون الهی وجود داشته باشد، جبی زکات وظیفه دولت است و زکات را باید به دولت بدهند تا بتواند فقرا را در جامعه مدیریت کند.